

سخنوران نامدار

قرن بیستم

گپوم آپولی نر

(۲)

آپولی نر و شیوه کویبیسیم

هنگامی که آپولی نر در گذشت (۹ نوامبر ۱۹۱۸) وضع و مقام پیشوانی ادبی یافته بود، یا اگر عبارت صریح تری بیان کنیم سخنگوی گروهی نقاش وادیب بود. همچنانکه در باره شیوه هنر پیکاسو گفته شده است که صفت کویبست (کعبی Cubiste) برای توصیف آن نامناسب است، در باره شعر گروهی مانند ما کس را کب و آپولی نر و سالون نیز این عدم تناسب وجود دارد. با اینحال شك نیست که در تاریخ ادبیات همیشه این شاعران که مؤلف کتابهای «نقاشان کویبست» و «هنر زنده» بودند بعنوان شاعران کویبست مذکور خواهند بود.

ژان متزینگر نوشته است که «پیش از ما هیچ نقاشی در پی آن نبود که آنچه را نقش میکند لمس کند» اگر اهلین نکته را در مورد ادبیات نیز منظور داشته باشیم مراد و مفهوم بعضی از قطعات آپولی نر را بهتر می توانیم دریافت. مثلا این ابیات:

دهر خانواده ای لعاف سرخ خود را همراه می برد چنانکه شما دل خود را همراه دازید

«این لعاف و خیالات، هر دو غیر واقعی هستند

«بعضی ازین مهاجران اینجا می مانند و در کوچه هائی

«مانند کوچه زوریه یا کوچه اکوف در درخه هائی مسکن می گزید

«من اغلب عصرها ایشان را دیده ام که در کوچه هواخوری می کنند

«و مثل مهره های شطرنج در دیر تغییر جا می دهند.

کویبست ها می خواستند در آن واحد همه وجوه چیزی را جلوه بدهند. اما

در آثار آپولی نر نیروی مشاهده و ابداع را نیز انکار نمی توان کرد:

انتقال آبولی نر از شیوه امبرسیوئیسم به شیوه کسویسم نتیجه طبیعی تکامل ذوق او بود و چنانکه بعضی پنداشته اند نمی توان گفت که در این کار قصد مسخرگی داشته است.

آبولی نر «ذوق نو» را که هم در پی ایجاد وهم پیرو آنست چنین توصیف می کند:

«ذوق نو» نخست از میراث ادبیات کهن حاصل می شود. هنرمند باید ذوق سلیم و قوه انتقادی درست داشته باشد، باید صاحب نظری وسیع و جامع درباره جهان و روان انسان باشد، باید دارای حس و وظیفه شناسی باشد تا از افراط احساسات و شهوات جلوگیری کند.

«ذوق نو» سپس از ادبیات رومانتیک ارث می برد. هنرمند باید در همه عوالمی که مایه انگیزش حیات است وارد شود. علاوه بر این باید در طلب حقیقت و کشف امور مرموز بویژگی زیر و بالای عالم وجود و حتی عالم خیال را طی کند. ذوق نوبادهن نو از چنین کوششی بدست می آید.

این تمایل البته همیشه وجود داشته است، اما اکنون نخستین بار است که هنرمند با علم و آگاهی در پی آن می رود. تاکنون قلمرو ادبی محدود تنگی محدود می شد. ادیب آثار خود را بنظم یا به نثر می نوشت. صورت و قالب نثر را قواعد دستور زبان معین می کرد. برای شعر قواعد و قوانین نظم اگرچه گاهی مورد حمله قرار می گرفت فرمانروای اصلی بود. «شعر آزاد» یکی از مراحل شمرده می شد که در تکامل قالب شعر طی شده است. سپس جستجوی قالبهای تازه رونق و اهمیتی بیزا یافت.

تکلف و تصنع در طرز نوشتن کلمات و جمله ها ممکن است موجب یکنوع التذاذ بصری بشود که تا عصر ما بکلی مجهول بوده است. در عصری که مهم ترین هنر ملی و عامیانه فن سینماست شاعر باید در پی ایجاد تصاویر مکتوب باشد. باید دیوان شاعر هم از جهت دیدن وهم از جهت شنیدن موجب التذاذ شود. چرا نباید در شعر هم باندازه روزنامه نویسی آزادی وجود داشته باشد؟ چرا در عصری که تلفن و تلگراف و هواپیمای معمول است شاعر فضای وسیعتری در مقابل نداشته باشد.

البته از این مقدمات نباید نتیجه گرفت که جنبه ملی هنر ترک کردنیست. ذوق و ذهن نو پیش از هر چیز مستلزم ادراک انضباط و وظیفه است و این دو امر از خصائص هنر قدیم بشمار می روند و تنها باید آزادی را باین دو نکته اضافه کرد.

آپولی نر این نکته را انکار نمی کند که جستجوهای ذوق نوگامی خطر یاوه یافتن و بی معنی سرودن رایش می آورد. اما می گوید این معنی نباید موجب شود که بکلی ذوق نورا رد کنیم. «این جستجوی «تازگی» چه فایده دارد؟ زیرا آفتاب چیز تازه ای نیست...» آپولی نر باین ایراد چنین جواب می دهد: کله مرا رادیوگرافی کرده اند. من درعین زنده بودن مخ خودم را دیده ام. آیا این امر تازگی ندارد؟ نکته اصلی «تازگی» در غرابت آنست. ذوق نو بسبب همین اهمیتی که به غرابت می دهد از شیوه های پیشین ممتاز می شود. اینجا گفتگو از سبک تازه نیست بلکه جریان تازه ای در میان است که بسیاری از سبکها را در بر میگیرد.

منظور هنرمند جدید این نیست که از طبیعت تقلید کند بلکه میخواهد حقیقت را چنان دیگرگون کند تا بعضی از اجزاء که معمولاً آشکارا پیوسته آن شمرده می شوند جدا شوند و بعضی از اجزاء جدا بدان پیوندند و حاصل این امر آن بشود که همه اعتبارات و ارزشهای مربوط بیک چیز برجسته و آشکار شوند. آپولی نر در مقدمه نمایشنامه «بستانهای تیرزیاس» می گوید «چون بشر خواست راه رفتن را تقلید کند چرخ را اختراع کرد که هیچ شباهتی بپا ندارد. باین طریق بشر بدون آنکه توجه داشته باشد عملی فوق واقعی Surrealiste انجام داده است».

اما با آنکه مقدمات و اصول نظری هنر آپولی نر کاملاً درست است نتیجه کارش با آن همیشه موافق نیست. علت این امر آنست که آپولی نر دارای اندیشه خیال پرور نبود و برای تهیه مواد شعر خود اغلب آنقدر بمطالب مختلف خارجی متوسل می شد که هر قطعه شعرش بقول یکی از منتقدان به «دکان سمساری» شباهت می یافت. سرچشمه الهام آپولی نر بیشتر کتاب بود. تامشاهده و ادراک شخصی، اگرچه گاهی لطف ترانه های عامیانه قدیم را بکمال حفظ کرده است با همه تکلف هائی که در صورت مکتوب اشعار این شاعر نوپرداز وجود دارد و با همه کوششی که وی در ایجاد شیوه نو کرده است آنچه موجب بقای آثار اوست و شاید همه آنچه قدر و ارزش و پراتاریخ شعر فرانسه مسلم میکند اینست که اغلب اشعاری لطیف و خوش آهنگ سروده است که از حیث این دو صفت یادآور سرودهای کهن و ترانه های لطیف شاعران قدیم فرانسه است.

(پژوهنده)